

# علم أصول الفقه

١٥-١٢-١٩ تعريف علم اصول فقه ٦١

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

مبادی تصویری

فصل اول: تعریف علم اصول

فصل دوم: موضوع علم اصول

فصل سوم: نسبت بین علم اصول و سایر علوم

فصل چهارم: اعتباریات

فصل پنجم: حکم

فصل ششم: امثال

فصل هفتم: موضوع و متعلق حکم

فصل هشتم: نسخ

فصل نهم: حجت

فصل دهم: استنباط

## عناصر دین

- در تقسیم متعارف و سنتی، عناصر دینی به سه بخش تقسیم می‌شوند:
- ا. عقاید یا اعتقادات.
- ب. فقه یا شریعت.
- ج. اخلاق.

## عناصر دين

أ. عقايد يا  
اعتقادات.

ب. فقه يا  
شريعة.

ج. اخلاق.

عناصر ديني  
در تقسيم سنتي

## عناصر دین

- صرف نظر از این که آیا این طبقه بندی، جامع و کامل است \* یا آیا می توان طبق بندی بهتری عرضه کرد، باید توجه داشت که تمامی این عناصر در آن ویژگی دین، مشترکند.
- \* به عنوان مثال مباحث علمی که در متون دینی مانند قرآن و روایات آمده است، از هر سه بخش مزبور جداست. بحث هایی مانند آنچه در باب آسمان و زمین که در قرآن بیان شده است، یا آنچه در باب خواص مواد در روایات آمده است در زمره این بخش است.

## عناصر دین

- یعنی چه در حوزه‌ی عقاید، چه در حوزه‌ی فقه و چه در حوزه‌ی اخلاق، دین در بر دارنده‌ی عناصری است که راه رسیدن انسان به کمال مطلوب را ترسیم می‌کند.

## عناصر دین

- اعتقادات مطرح در اینجا، آن اعتقاداتی است که ضامن فلاح و رستگاری انسان است،
- فقه در بردارنده‌ی احکامی است که رعایت آنها، تأمین کننده‌ی سلامت انسان می‌باشد
- و اخلاق بیانگر صفاتی است که داشتن آنها، انسان را به کمال مطلوب می‌رساند.

## عناصر دین

- اما این سه حوزه به لحاظ بحث حقایق و اعتباریات با هم متفاوتند.
- اعتقادات ناظر به حقایق و اموری هستند که جدای از ذهن و ادراکات ما واقعیتی دارند. یعنی بخشی از حقایق عالم در حوزه‌ی عقاید دینی بیان می‌گردد.
- اخلاق، از یک سو به حقایق و از سوی دیگر به اعتباریات نظر دارد.
- شریعت فقط از اعتباریات سخن می‌گوید.



## عناصر دین

- بدین ترتیب ما به بحث اصلی خود یعنی حکم می‌رسیم. احکام شرعی در این اصطلاح همان فقه هستند و در حوزه‌ی اعتباریات جای دارند.
- فقه مجموعه‌ای از اعتباریات است که شارع با آنها به رفتارهای مکلفان جهت می‌دهد و به تعبیر شهید صدر: احکام شرعی، تشریحات الهی هستند که شارع برای جهت دادن به مکلفان از آنها بهره می‌گیرد.
- پس از شناخت حکم به تقسیمات آن می‌پردازیم.

## حکم تکلیفی و وضعی

- احکام شرعی را معمولاً به دو قسم تقسیم می‌کنند:
- ۱. تکلیفی
- ۲. وضعی.

## حکم تکلیفی و وضعی

- شهید صدر در تعریف این دو، از تعبیر خوبی بهره می‌گیرد.
- وی می‌گوید: احکام تکلیفی، اعتبارات شرعی هستند که برای جهت دادن مستقیم (توجیه مباشر) به مکلفان به کار می‌روند؛ در حالی که احکام وضعی، اعتبارات شرعی هستند که شارع برای توجیه غیر مباشر از آنها استفاده می‌کند.
- شارع با احکام، مکلفان را از یک سری مسیرها منع و به جهت خاصی هدایت می‌کند، اما نحوه‌ی جهت دادن در احکام تکلیفی، مستقیم، و در احکام وضعی، غیر مستقیم است.

## حکم تکلیفی و وضعی

- در احکام تکلیفی شارع می گوید: لازم است فلان کار را انجام دهی (یعنی واجب است)، لازم است فلان کار را ترک کنی (یعنی حرام است)، بهتر است فلان کار را انجام دهی (یعنی مستحب است)، بهتر است فلان کار را ترک کنی (یعنی مکروه است) و خواستی انجام بده و خواستی ترک کن (یعنی مباح است). به عبارت دیگر شارع مکلفان را به طور مستقیم جهت می دهد.

## حکم تکلیفی و وضعی

- اما در احکام وضعی، شارع مفهومی را اعتبار می‌کند که یک سری آثار تکلیفی دارد. به لحاظ آن آثار تکلیفی، یک سری جهت‌گیری‌ها در زندگی پیدا می‌شود.

## حکم تکلیفی و وضعی

- مفهوم زوجیت مثلاً، یک حکم وضعی و اعتبار شرعی است. بر این مفهوم، آثاری مترتب می‌شود. وقتی بین زن و مرد علقه‌ی زوجیت برقرار می‌شود، هیچ اتفاق تکوینی نیفتاده است. یک زن و مرد قبل از عقد نکاح به لحاظ تکوینی، همان نسبتی را دارند که بعد از عقد نکاح دارا هستند. عقد نکاح صرفاً یک اعتبار شرعی است. با این اعتبار که با یک سری شرایط و ویژگی‌هایی تحقق می‌یابد، آثاری پیدا می‌شود. مجموعه‌ای از تکالیف متوجه مرد و مجموعه‌ای دیگر متوجه زن می‌گردد. حقوقی برای هر یک از آنها شکل می‌گیرد که در رفتارهای آنها نسبت به هم تأثیر دارد و به آنها جهت می‌دهد.

## حکم تکلیفی و وضعی

- در بین اصولی‌ها و فقها در مورد این که «آیا احکام وضعی جعل مستقلی دارند یا از احکام تکلیفی انتزاع می‌شوند»، بحث مفصلی وجود داشت. در نظر شیخ انصاری احکام وضعی دارای جعل مستقل نیستند و از احکام تکلیفی انتزاع می‌شوند. این بحث شیخ، منشأ بحث‌های دیگران در این زمینه بعد از او شده است.

## حکم تکلیفی و وضعی

- در هر حال، اگر چه این بحث زمانی به عنوان یک بحث جدی مطرح بوده، اما امروزه جزو واضحات است که احکام وضعیه، قابل جعل مستقل هستند و به خصوص با نظریه‌ی اعتباریات، دیگر جای بحث چندانی در این زمینه نیست.



## حکم تکلیفی و وضعی

- نکته‌ی مهم این است که برخی از احکام وضعی مستقیماً جعل می‌شوند و منشأ پیدایش برخی دیگر، نوعی انتزاع است. مفاهیمی مثل زوجیت، مالکیت، طهارت، نجاست و ولایت مفاهیمی هستند که جعل مستقل دارند، ولی مفاهیمی مثل جزئیت، شرطیت معمولاً انتزاع می‌شوند.

## حکم تکلیفی و وضعی

- وقتی شارع به یک مرکب مثل نماز که مجموعه‌ای ترکیبی از یک سری افعال و اذکار است، امر می‌کند، هر یک از آن اذکار و افعال را جزو نماز می‌گوییم.
- این مفهوم جزئیت را از امر شارع به آن مرکب، انتزاع می‌کنیم.
- البته معنای چنین حرفی این نیست که شارع نمی‌تواند جزئیت را با جعل مستقل اعتبار کند.
- او می‌تواند یک جزء را به عنوان جزء اعتبار کند؛ ولی معمولاً به مرکب با اجزاء و شرایط امر می‌کند و ما از امر او، جزئیت را انتزاع می‌کنیم.

## حکم تکلیفی و وضعی

- مثلاً حضرت صلی الله علیه و آله فرموده: «صلوا كما رأيتموني أصلي» (نماز بخوانید همان گونه که من می‌خوانم) و بعد حضرت صلی الله علیه و آله مجموعه‌ای از افعال و اذکار را رعایت کرده است. مردم با دیدن آن مجموعه گفتند: این نماز است. «نماز بخوانید» یعنی این مجموعه‌ی مرکب از اجزاء و شرایط را انجام دهید.
- ما از این مجموعه در می‌یابیم که حمد و رکوع جزء نماز است. استقبال شرط نماز است، طهارت شرط نماز است و... یعنی جزئیت و شرطیت را از این مجموعه انتزاع می‌کنیم.

## حکم تکلیفی و وضعی

- با این بیان، ضرورتاً لازم نیست مفاهیم جزئیت و شرطیت انتزاعی باشند، بلکه می‌توانند در زمره‌ی احکام وضعی قابل جعل قرار گیرند.

## حکم تکلیفی و وضعی

- شهید صدر معتقد است این نوع احکام وضعی (مثل جزئیت و شرطیت) ضرورتاً انتزاعی‌اند و قابل جعل نیستند. تفاوت تعبیر او با آنچه بیان شد، به تلقی ایشان از جعل و اعتبار بر می‌گردد.
- در اصطلاح شهید صدر امور واقعی معنای وسیع‌تری از آنچه حقایق نامیدیم، دارد. سخن معروف او، یعنی «لوح واقع، اوسع از لوح وجود است» با همین مطلب در ارتباط می‌باشد. وی معتقد است چیزهایی واقعیت دارند، اما وجود ندارند.

## حکم تکلیفی و وضعی

- این فرمایش دوگونه قابل تفسیر است.
- در یک تفسیر، بیان وی با بیان علامه طباطبایی که فرمود: اعتباریات نفس الامری به حقایق ملحق می‌شوند، یکسان خواهد بود
- و در تفسیر دیگر، نظریه‌ی حال که متکلمان سنی بیان نموده‌اند، مد نظر قرار خواهد گرفت. بر اساس این نظریه، بین وجود و عدم، واسطه‌ای وجود دارد.

## حکم تکلیفی و وضعی

- شاگردان شهید صدر در تعیین هر یک از این تفاسیر، دچار مشکل شده‌اند. زیرا کلام شهید در اینجا وضوحی ندارد؛ بلکه موهِم هر دو معنا است. مسلماً اگر تفسیر اول درست باشد، سخن شهید، صحیح است؛ اما اگر تفسیر دوم را تفسیر سخن شهید قرار دادیم، مطلب وی، همانند کلام آن متکلمان سنی، باطل خواهد بود.

## حکم تکلیفی و وضعی

- در هر حال، بحث در اینجا مبنایی است.



## حکم تکلیفی و وضعی

- شهید صدر اعتقاد دارد که مفهوم جزئیت، قابل جعل نیست، بلکه این مفهوم از مفاهیم انتزاعی است، چه «منتزع منه» یک امر حقیقی باشد، مثل دست و پای انسان و شاخه‌ی درخت (یعنی اجزاء خارجی یک امر تکوینی) و چه منتزع منه یک امر اعتباری باشد، مثل حمد برای نماز.
- نماز یک مرکب اعتباری و درخت یک مرکب تکوینی است. هر دوی آنها صاحب اجزایی هستند. مفهوم جزئیت از اجزای آنها انتزاع می‌شود. این مفهوم نه در درخت قابل جعل است و نه در نماز.

## حکم تکلیفی و وضعی

- در حالی که مطلب این گونه نیست. جزئیتی که در امور تکوینی انتزاع می‌کنیم، اگر چه آنها هم اعتباری-اند، اما اعتباری نفس الامری به حساب می‌آیند.
- و همان گونه که گفتیم چون بحث ما در مورد اعتباریات محض است، اشکالی ندارد کسی به آنها اطلاق حقایق کند.

## حکم تکلیفی و وضعی

- به عبارت دیگر، اجزاء در امور تکوینی، خود یک امر تکوینی هستند. دست و پا... واقعاً جزء بدن به شمار می آیند؛ اگر چه مفهوم جزئیت در آنها انتزاعی است. همان گونه که مفهوم علیت و معلولیت را از اموری که در خارج واقعاً وجود دارند، انتزاع می نماییم.

## حکم تکلیفی و وضعی

- اما در مرکبات اعتباری مثل نماز، اصل ترکیب، یک امر اعتباری است. یعنی حقیقتاً مرکبی در خارج وجود ندارد. این اعتبار مولی است که مرکب را می‌سازد. همان طور که مفاهیم شکل گرفته، اعتباری‌اند، نسبت‌های موجود در این مفاهیم نیز اعتباری است.

## حکم تکلیفی و وضعی

- وقتی نماز (مجموعه‌ای از اذکار و افعال خاص) به صورت یک مجموعه اعتبار شود، جزئیت یا شرطیت هر یک از اجزاء و شروط نیز اعتباری است.

## حکم تکلیفی و وضعی

- پس این که گفته می‌شود: جزئیت از مرکب منتزع است، در نحوه‌ی بیان می‌باشد. یک وقت شارع می‌گوید: نماز را مثلاً به جا آورید. چون امر شارع به مرکب تعلق گرفته، ما جزئیت اجزاء را از آن مرکب انتزاع می‌کنیم. مسلماً این جزئیت با جزئیت دست نسبت به بدن فرق دارد. جزئیت در اینجا به تبع خود مرکب، اعتبار است.

## حکم تکلیفی و وضعی

- حالا همان طور که مولی می تواند مرکب را بیان کند تا مکلف، جزئیت و شرطیت را انتزاع کند، می تواند جزء را اعتبار کند تا مکلف، ترکیب را بفهمد. یعنی می تواند بگوید: حمد جزء نماز است، استقبال شرط نماز است و... تا از طریق بیان این اجزاء و شرایط، مرکب را به مکلف بفهاند. روح این دو بیان فرقی ندارد.

## حکم تکلیفی و وضعی

- دلیل آن هم این است که هم جزئیت اعتباری می باشد و هم ترکیب و این دو اعتبار لازم و ملزومند. اگر نماز مرکب از حمد و سوره و رکوع و... است، حمد و رکوع و سجود... اجزاء نماز هستند و چون این اجزاء اعتباری اند، شارع می توانسته به جای این اجزاء و شرایط، اجزاء و شرایط دیگری لحاظ نماید. در حالی که در مرکبات واقعی نمی توان اجزاء و شرایط دیگری اعتبار نمود. هر مرکب حقیقی، با اجزاء حقیقی خودش تحقق می یابد.



## حکم تکلیفی و وضعی

- بنابراین
- اولاً: این گونه مرکبات مثل مرکبات واقعی و حقیقی نیستند. هم مرکب و هم اجزاء در آنها اعتباری است.

## حکم تکلیفی و وضعی

- ثانیاً: چون این دو اعتبار (اعتبار مرکب و اجزاء) لازم و ملزومند، مولی می‌تواند هم ترکیبی را که مستلزم جزئیت است و هم جزئیتی را که مستلزم ترکیب است، اعتبار کند. یعنی جزئیت همانند خود مرکب قابل جعل است.

## حکم تکلیفی و وضعی

- ثالثاً: اگر مولی ترکیب را اعتبار نماید، از این اعتبار، اعتبار جزئیت فهمیده می شود و اگر جزئیت را اعتبار کند، اعتبار ترکیب درک می گردد. مولی نمی تواند یکی از آنها را بدون اعتبار دیگری، اعتبار نماید. یعنی اعتبار ترکیب و جزئیت، به لحاظ اعتبار ملازمند و قابل تفکیک نیستند.

## حکم تکلیفی و وضعی

- در مقام ابراز نیز همین گونه است. گاه مولی اعتبار ترکیب را ابراز می‌نماید و گاه اعتبار جزئیت را. ابراز یکی از آنها برای ابراز دیگری کافی است. ابراز هر یک از آنها، ابراز دیگری را کشف می‌کند.

## حکم تکلیفی و وضعی

- نکته‌ی دیگری که توجه به آن لازم است، این است که احکام وضعی، آثار تکلیفی دارند. بروز و ظهور این احکام نهایتاً در آن آثار تکلیفی است.
- از این روی برخی مثل محقق اردکانی، معاصر شیخ انصاری، تعبیری به این مضمون دارند که احکام وضعی مجموعه‌ای به هم پیچیده از احکام تکلیفی هستند. یعنی وقتی روح حکم وضعی را بشکافیم، مجموعه‌ای از احکام تکلیفی مشاهده می‌کنیم که شارع آنها را در قالب یک حکم وضعی بیان نموده است.

## حکم تکلیفی و وضعی

- وقتی شارع نجاست را برای خون جعل و اعتبار می‌کند، معنایش این است که: خون نخورید، با لباس و بدن آلوده به خون نماز نخوانید (زیرا طهارت از خبث شرط نماز است و نمازی که با حالت نجاست به خون خوانده شود، مسقط امر نماز نیست)، در ظرف آلوده به خون، آب و غذا نخور و... گویا شارع به جای ده‌ها حکم تکلیفی، با اعتبار نجاست که موضوع همه‌ی آن احکام تکلیفی است، همه‌ی آن احکام را برای ما بیان کرده است.

## حکم تکلیفی و وضعی

- برخی گفته‌اند: شاید مقصود شیخ از عدم استقلال جعل در احکام وضعی و انتزاع آنها از احکام تکلیفی، همین معنا بوده است.
- یعنی به تعبیر فاضل اردکانی، گویا احکام وضعی، مجموعه‌ای به هم فشرده از احکام تکلیفی هستند و به تعبیر دقیق‌تر، احکام وضعی، موضوع احکام تکلیفی قرار می‌گیرند و به تعبیر شهید صدر به طور غیر مستقیم به مکلفان جهت می‌دهند.

## حکم تکلیفی و وضعی

- مفاهیمی مثل مالکیت و ولایت، از جمله مفاهیم موجود در حوزه‌ی احکام وضعی هستند. شارع در آنجا مستقیماً نمی‌گوید: برو و بیا و... انجام بده انجام نده، بلکه مفهومی را اعتبار می‌کند که دارای آثار تکلیفی است و بدین ترتیب به مکلفان جهت می‌دهد.



## مراحل حکم

- حکم شرعی چگونه پیدا می شود؟ چه مراحل را طی می کند؟
- هر حکمی در طی مراحل، اعتبار می شود.

# مراحل حکم

